# به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیلۀ تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است

از سَهل بن سعد ـ رضی الله عنه ـ روایت است که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ در روز خیبر فرمودند: «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»: «فردا این پرچم را به کسی خواهم داد که الله به دست او فتح را رقم خواهد زد، الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش او را دوست دارند». راوی می‌گوید: مردم شب را درحالی سپری کردند که به یکدیگر می‌گفتند: کدامیک از آنها پرچم را دریافت خواهد کرد. صبح که شد، مردم نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ رفتند و هریک از آنها امید داشت پرچم به او واگذار شود که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: «أَيْنَ عليُّ بنُ أَبِي طالب؟»: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفته شد: ای رسول خدا، چشمش درد می‌کند. فرمود: «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ»: «به دنبال او بفرستید». پس علی ـ رضی الله عنه ـ را آوردند و رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ از آب دهانش به چشمان علی مالید و برای او دعا کرد که بلافاصله چنان علی ـ رضی الله عنه ـ بهبود یافت که گویا هیچ دردی نداشته است. آنگاه رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ پرچم را به او داد؛ پس علی گفت: ای رسول خدا، با انان بجنگم تا مثل ما باشند؟ رسول خدا فرمود: «انْفُذْ عَلَى رِسلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلام، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَواللَّه لأَنْ يَهْدِيَ اللَّه بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ»: «بدون عجله به سوی آنها برو تا به منطقۀ آنها برسی؛ سپس آنان را به سوی اسلام فرا بخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می‌شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیلۀ تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است».

[صحیح است] [بخاری و مسلم در روایت آن اتفاق دارند]

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به صحابه خبر می‌دهد که فردا مسلمانان بر یهودیان خیبر پیروز خواهند شد؛ و این پیروزی به دست مردی رخ خواهد داد که پرچم را به دست او خواهد داد؛ پرچمی که لشکر به عنوان نشانه و نماد و شعار خود قرار می‌دهد. از ویژگی آن مرد این است که الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش نیز او را دوست دارند. صحابه آن شب را در حال صحبت و فکر کردن در این باره به صبح رساندند که پرچم به چه کسی داده خواهد شد؟ زیرا همه مشتاق به دست آوردن این افتخار بزرگ بودند. پس همین که صبح شد نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ رفتند و هریک امیدوار بودند که به این شرف بزرگ دست یابند. چنین بود که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دربارۀ علی بن ابی طالب ـ رضی الله عنه ـ پرسید و سراغ او را گرفت؟ گفته شد: بیمار است و چشم او دچار مشکل شده است. پس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ کسی را در پی او فرستاد و او را آوردند، آنگاه آب مبارک دهان خود را بر چشمان علی کشید و برای او دعا کرد که در اثر آن چنان علی شفا یافت که گویا هیچ دردی نداشته است؛ آنگاه پرچم را به او می‌دهد و به او دستور می‌دهد که به آرامی پیش برود تا به قلعۀ دشمن برسد و ورود به اسلام را بر آنان عرضه کند که چون پذیرفتند، از فرایضی به آنان خبر دهد که بر آنان واجب می‌شود. سپس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فضیلت دعوت به الله را برای علی بازگو می‌کند و بیان می‌کند که اگر دعوتگر سبب هدایت تنها یک شخص شود، این برای او بهتر از شترهای سرخی است که از نفیس‌ترین دارایی‌های عرب بودند که می‌تواند صاحب آن شود یا صدقه‌اش دهد.